

شرح رساله حقوق امام سجاد(ع)

در مورد جمله اول امام سجاد(ع) در رساله الحقوق مطالبی را عرض کردیم. چون مدتی فاصله افتاده این جمله را بار دیگر می‌خوانم: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا»؛ اما حق بزرگ خداوند بر تو آن است که او را عبادت کنی و پرستی. البته این عبادت و پرستش باید خصوصیتی داشته باشد و آن اینکه شرک در آن راه نداشته باشد.

بحث ما در مورد عبادت بود؛ عرض کردیم عبادت به معنای سرسپردگی و خضوع و تسلیم بودن در برابر خداوند تکویناً در ذات همه موجودات هست. این عبادت اختیاری نیست؛ همه موجودات این عالم و از جمله انسان، تکویناً در این نظام تابع مقرراتی هستند که از قوانین علیت و معلولیت پیروی می‌کنند. در این جهت هم فرقی بین انسان و غیر انسان نیست و همه موجودات این سرسپردگی را دارند. اما در کنار این، انسان یک پرستش و عبادت تشریحی هم دارد که اختیاری است. حقیقت این عبادت را شرح دادیم که اساساً معنا و حقیقت عبادت تشریحی چیست.

فلسفه عبادت

نکته‌ای که در ادامه بحث لازم است به آن بپردازیم، فلسفه و چرایی این عبادت است؛ اینکه چرا انسان باید اختیاراً و آگاهانه خدا را پرستش کند؟ خدا که نیازی به پرستش ما ندارد؛ خدا که می‌داند ما تا چه اندازه به حسب واقع سرسپردگی و خضوع در برابر او داریم. اظهار این خضوع و خشوع در قالب‌هایی که در دین تعریف شده، برای چیست؟ چرا این تکلیف به عهده انسان گذاشته شده است؟ این مسأله نیاز به بحث مبسوط دارد و ما در حدی که مجال هست و این جلسات اقتضا می‌کند، خیلی خلاصه سعی می‌کنیم به این سؤال پاسخ دهیم.

مقدمه

برای اینکه این مطلب روشن شود، می‌بایست یک مقدمه‌ای را ذکر کنم و آن مقدمه درباره کمال است. اساساً کمال در مورد هر موجودی به چه معناست و کمال انسان چیست؟ ما اگر این موضوع را بشناسیم، آن وقت فلسفه عبادت روشن می‌شود. آن طور که اهل فن گفته‌اند، کمال برای هر موجودی عبارت است از تحقق و فعلیت استعدادهای آن موجود. اگر یک بذر گندم تبدیل به خوشه می‌شود و در یک مسیر خاصی قرار می‌گیرد، آن قابلیت‌هایی که در آن بذر گندم وجود دارد، وقتی به فعلیت می‌رسد و آن استعدادهایی که در این موجود وجود دارد وقتی تحقق و ظهور پیدا می‌کند، این موجود کامل شده است. پس کمال هر شیء عبارت است از عینیت پیدا کردن و فعلیت استعدادهای درونی آن. قوه‌های هر موجودی وقتی به فعلیت برسد، این کامل می‌شود. هر چه این قوه‌ها و استعدادها فعلیت‌شان بیشتر شود، آن موجود کامل‌تر است. شما یک موجودی را در نظر بگیرید که پُر است از استعدادهای مختلف، از ذرات گرفته تا کهکشان‌ها. اگر اینها در همان حد قوه و استعداد بمانند هیچ کمالی پیدا

نکرده‌اند. به قول ابن سینا هر وجودی زمینه‌ها و استعداد‌های رسیدن به فعلیت‌هایی متناسب با طبیعت و سرشت خودش دارد. وقتی آن موجود به این مرحله می‌رسد که فعلیت پیدا می‌کند، این موجود کامل می‌شود. نظیر این تعبیر را در کلمات فلاسفه و حکما زیاد می‌توان دید و این خیلی نیاز به بسط و بحث و اثبات ندارد. در مورد انسان نیز مسأله از همین قرار است. به قول ملاصدرا کمال انسان فعلیت یافتن استعداد‌های انسانی است. انسان وقتی کامل می‌شود که استعداد‌های او فعلیت پیدا کند؛ این استعداد‌ها و توانمندی‌های او عینیت پیدا کند و به فعلیت برسد.

مهم این است که این استعداد‌ها چیست؟ انسان چه استعداد‌هایی دارد که با فعلیت پیدا کردن این استعداد‌ها، کمال در او تحقق پیدا می‌کند. اینجا معرکه آراء است بین اندیشمندان از قدیم تا کنون؛ چه آنهایی که نگاه مادی به انسان دارند و چه آنهایی که انسان را ذو وجهین و دارای دو بُعد می‌دانند. من خیلی خلاصه و اجمالی این دیدگاه‌ها را بیان می‌کنم.

برخی مادیون عمدتاً کمال انسانی و رشد و تعالی انسان را در فراهم آمدن لذت‌های حسی می‌دانند. می‌گویند هر چه لذت‌های حسی برای انسان فراهم‌تر شود، این انسان کامل‌تر است. عده‌ای دیگر معتقدند که کمال انسان در اختیار و آزادی اوست؛ یعنی هر چه انسان آزادتر باشد، حتی آزادی از قید و بند دین و مذهب، این به کمال انسانی نزدیک‌تر است. برخی می‌گویند کمال انسانی در سایه برخورداری همگانی از مواهبی است که در این دنیا وجود دارد، اعم از طبیعی و غیرطبیعی. یعنی بیشتر نظر دارند به اینکه استعداد‌های انسان در سایه لذت حسی یا اختیار و آزادی یا مثلاً برخورداری عمومی و نه شخصی از آنچه که در این دنیا به عنوان مواهب طبیعی یا غیرطبیعی وجود دارد فراهم می‌شود. یک عده‌ای بیشتر فردگرا هستند؛ و یک عده جامعه‌گرا هستند و لذا بیشتر روی جنبه‌های اجتماعی و عمومی تأکید می‌کنند.

به هر حال قدر مشترک اینها یک چیز است و آن اینکه در یک بُعد از ابعاد انسان تمرکز کرده‌اند و کمال انسانی را به این معنا می‌دانند که استعداد‌های انسان در پرتو لذت حسی یا اختیار یا آزادی یا برخورداری عمومی از مواهب، به عینیت و فعلیت می‌رسد. اینها بیشتر به جنبه مادی انسان توجه کرده‌اند.

به علاوه از قدیم یک نگاه تک بُعدی دیگری برای کمال انسانی مطرح بوده است. چون کمال انسانی از دید عده‌ای فقط با پرداختن به معنویت و روحانیت تحقق پیدا می‌کند. یعنی گریز از دنیا، بریدن از دنیا، ریاضیت‌های روحی، همه اینها منشأ بروز و ظهور استعداد‌های انسانی قلمداد شده‌اند. شاید بیشتر ادیان مشرق زمین، مکاتب عرفانی هند و چین و مناطق شرق کره زمین، بیشتر این گرایش را داشتند. اما در دایره اسلامی و اندیشمندان اسلامی مسأله متفاوت

است.

خلاصه آن که ما توضیح دادیم کمال هر موجودی به فعلیت یافتن استعدادهای اوست. کمال انسان هم به این است که استعدادهای او بروز پیدا کند. منتهی مادیون بروز و ظهور این استعدادها را در برخی از اموری دیده‌اند که این جنبه را بیشتر شکوفا کند و مورد توجه قرار دهد. در مقابل اینها، برخی بیشتر به جنبه روحانیت و معنویت توجه کرده‌اند. اما هر دو راه غلط است. یک راه سومی اینجا وجود دارد که جمع بین این دو جهت کرده که این را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد که کمال انسانی به چه چیزی تحقق پیدا می‌کند. آن وقت بعد از اینکه معنای کمال انسانی معلوم شد، نقش عبادت اینجا باید تبیین شود و آن وقت معلوم می‌شود که فلسفه عبادت چیست و ما چرا باید عبادت کنیم.